



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۱/۲۱



احسان الله مایار

دلیل این تغییر چیست؟



دانشمند محترم آقای سدید!

از مطالعه نوشته های شما می آموزم و فیض می برم.

نوشته اخیر تان زیر عنوان " دلیل این تغییر چیست؟" ابتدا در دو بخش در ستون مقالات سایت وزین آریانا افغانستان آنلاین و سپس به صورت مکمل در بخش نظرات همین وبسایت، به زور مکمل ایجاب مطالعات عمیق را می نماید تا در باره نظری ارائه کرد، لیک باوجود این کمبودی خواستم چند سطر مقدمه گویا خدمت شما نوشته و مختصر اظهار نمایم که برکت به قلم تان و اندیشه های عمیق و مستند تان در قبال این موضوع .

تصادفاً چندین سال قبل یکی از دوستانم اثری را زیر عنوان "آفتاب الله بالای جهان غرب - میراث ما از عرب" که به قلم یکی از دانشمندان سرشناس آلمان به نام پروفیسر "زیگرید هونکی"، Prof. Sigrid Hunke تدوین گردیده، برایم جهت نظر دادن بر ترجمه آن فرستاد که بعد از تکمیل آن دوباره برایش فرستادم و یک کاپی آنرا در آرشیف خود نگهداشتم.

فکر می کنم از دید یک سکولار آلمانی که در پیشگفتار وی نفوذ فرهنگ اسلام را با فراخ نظری توضیح می کند به نحوی می تواند در چوکات اندیشه های شما بگنجد.

بیشتر از این در کیف و کان این موضوع علمی نپیچیده، حتی به خود اجازه هم نمی دهم که بیچم، اینک پیشگفتار پروفیسور هونکی را خدمت تقدیم می دارم:

مقدمه مؤلف (پروفیسر زیگرید هونکی)

Prof. Sigrid Hunke

Allas Sonne ueber dem Abendland

Unser arabisches Erbe

جهان امروز به تنهایی متشکل از قاره اروپا نبوده و هم تاریخ اروپا را نمی توان یگانه تاریخ جهان شناخت. من حیث یک زاده ای از اروپا بایست با صراحت اذعان نمود که در ساختمان فرهنگی و انکشافی اروپا اقوام و ملت های غیر اروپائی نیز سهم بزرگ داشته اند.

آوانیکه همه کشورهای جهان در چرخ تاریخ جهان سهیم بودند، لیک در نقش تاریخ تصور ما اروپائی ها در قرون وسطی محدود بوده است و معتقد بودیم که مرکز تمدن بوده و در ذهن ما روم جنت موعود بوده است. از اینکه دیگر اقوام و ملت ها در نقاط دیگر از جهان موجود بوده و در روند زندگی ما اهمیت بسزائی داشته و در تاریخ ما نقش خود را گذاشته اند، نباید از آن انکار نمائیم. در این برهه زمان ایجاب می کند تا از کاربرد های دیگر اقوام و ملت ها که بالای فرهنگ و ترقیات ما نقش پای گذاشته اند تذکر نموده و در باره چگونگی نقش آن تفحص و تجسس نمائیم.

با وجودیکه اروپا و به نحوی عالم بشریت مدیون تأثیر فرهنگ و ارتقاء ملت عرب می باشد، لیک امروز اگر صد جلد کتب تاریخ اروپا و جهان را مرور کنیم در نود و هشت جلد آن نامی از عرب برده نشده است. امروز نزد اروپائی ها از شاگرد مکتب گرفته و مراکز فرهنگی و علمی آن ساختار تاریخ آن از مصر قدیم، بابلون، یونان و روم آغاز و اندکی هم به بیزانس و قرون وسطی مسیحیت تماس گرفته و مستقیم در عصر جدید پیوند می یابد. در تاریخ اروپائی بالای رویداد های قبل از قرن وسطی و حوادثی تا قرن وسطی کمتر ذکر و بررسی شده است. از اینکه همسایه نزدیک ما اعراب هشتصد سال رهبریت کلتور و تمدن اروپا را متعهد بوده و بیشتر از تمدن یونان دوام کرده و در انکشاف تمدن اروپا اثرات عمیق گذاشته است کمتر کسی از آن یاد می کند. اروپائی ها صرف برای تأثیر گذاری فرهنگ یونان در اروپا اهمیت قابل هستند و تصور می کنند که یونانی ها تمدن را به اروپا ارمغان آورده و توسعه داده اند، از اینرو قابل احترام و ستایش می باشند و دست آوردهای عرب بایست در سطح پائین قرار گرفته و در توضیح آن خموشی مراعات گردد.

مقصد از نگارش این اثر توسعه ساحل تاریخی نبوده بل بایست واقع بینانه دشمن دیروز و دوستان خود را جست و جو نمائیم.

زمان ایجاب میکند که ما اروپائی ها خارج از دروازه عقیدوی باب انسانیت را باز کنیم. در ساختمان جهانی امروز هنوز هم وقت آن نرسیده است که با یک ملت و یک ملت از دیدگاه عدالت برخورد نمائیم زیرا تعصبات دینی ستایش و احترام را در برابر دیگرها مانع گردیده و طور عمدی نبوغ و فرآورده های شانرا در سطح پائین قرار می دهد و از سهمگیری آنها در ارتقاء و پیشرفت کلتور ما پرده پوشی و خموشی ترجیح داده می شود.

مناسبات اروپا با عرب از زمان ظهور اسلام الی امروز یک مثال کلاسیک است. ما می بینیم که به کدام اندازه تاریخ نویسی می تواند زیر احساسات دینی و تعصبات مذهبی قرار گیرد. چنین طرز دید زمانی قابل فهم بود و آنرا خطرناک می پنداشتند که هر گونه تأثیر ادیان و مذاهب غیر در جامعه پذیرفته نشده بود. با تأسف که این طرز دید قرن وسطائی هنوز هم از بین نرفته است و این تنگ نظری ساحة دید ما را محدود گردانیده است. چون ساحة دید ما ریشه های عمیق خود را در اندیشه سیاه دلان و خدمتگاران خداوند (منظور از کشیش های عیسوی است) دارد، لذا نظر ما در برابر دیگران واژگونه است.

در این اواخر بحث‌ها و مشاجره‌های عمیق در مورد قدامت کلمات عربی در زندگی ما مطرح است که گوئی مربوط به نفوذ اعراب نبوده است با وجودیکه تأثیر آن در قرن بیستم و واضح و روشن است. این مشاجره بی اساس می بود هرگاه افق دید ما وسعت می یافت و قادر می شدیم تا حقایق را بپذیریم.

زمانی جهان عرب ساختمان کلتوری جهان را تغییر داد و شاید روزی باز هم به نفوذ آنها ضرورت داشته باشیم، پس لازم است تا خطوط مشترک خود را که رفع جدائی شده بتواند دوباره جست و جو نمائیم.

این اثر تنها از عرب و فرهنگ عرب صحبت می کند و نه از اسلام، زیرا در انکشاف تمدن جهانی چینائی‌ها، پارس‌ها، هندو و زابیرها سهم داشته اند، لیک فرآورده‌های بزرگ علمی مغایر با عقاید و مقاصد افراطیون و تنگ نظری از طریق دین اسلام به وجود آمده است. بلی مغزهای متفکر که سیر دنیا را تغییر داده است بنیاد آن قبل از اسلام در کرکتر و نهاد عرب‌ها وجود داشته و نهفته است.

این اثر از سیر انکشاف فرهنگ عرب صحبت میکند، گرچه تهداب و بنیاد تمدن منحصر به یک ملت نبوده بلکه پارس‌ها، هندی‌ها، مصری‌ها، بربرها و اقوام گوتن غرب همه به تشکل تمدن سهیم بوده اند. همه اقوامی که عرب‌ها رهبریت آنها را متعهد گردیده اند آنها منسجم گردانیده زبان مشترک عربی و فرهنگ عربی و سطح دانش آنها را پذیرفته و یک اتحاد بزرگ را تشکیل داده اند.

این اثر از فرهنگ عرب صحبت میکند، مانندی که از کلتور امریکا صحبت کند. طور مثال شخصیتی مانند رازی (محمد ابن زکریا رازی) و ابن سینا (ابوعلی ابن سینا) که خانواده‌شان چندین نسل تحت تأثیر عرب زندگی کردند کمتر شناخته می شود مانند ایزنهاور (دیوید) رئیس جمهور امریکا آلمانی شناخته می شود.

در این اثر در نظر است تا از غرب که مدت طویلی در زندگی و فرهنگ ما اثرگزار بودند، ستایش کند. هرگاه در بعضی قسمتهای این اثر مستقیم و یا غیرمستقیم از تأثیر فرهنگ عرب صحبت بدین معنی نیست که همه ارزشهای زندگی ما، خوب و یا خراب آن، از همانجا آمده و تأثیر تمدن یونانی‌ها، رومن‌ها، چینی‌ها، هند و یهود را به طاق نسیان گذاشته و کوچکتر جلوه می دهیم. همچنان قدرت فرهنگی جرمن‌ها و رومن‌ها که قالین بزرگ فرهنگ و ترقی جهان را باهم بافته اند و سهم بزرگ داشتند سپاس گذاری و ستایش شانرا نادیده بگیریم.

پایان